درگیری جهانی
۱۲۵۵

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

جریان دستگیری بامزدوران رژیم درخیابان جرجانی (امیری ـ قزوین)

×× ×× ×× ××

ازحدود پنجم آبان بودکه هرشب دوسه تن ازرفقا ، شبها دریک اتومبیل فولکس استیشن میخوابیدند ودرضمن مدارک مهم ومهماتی که ازیک انبارتخلیه شده سازمان ، پس ازیکی دوبارتصفیه ازمدارک غیرمهم ، باقی مانده بود ، درهمین اتومبیل نگهداری میشد تاپس از تهیه انبارجدید ، ازآن منتقل گردد .

دوسه محل مناسب درنظرگرفته شده بودکه به تناوب مناسب هرشب دریکی ازآنها ماشین پارک میشد . روزسه شنبه ۱۱/ ۸/ ۵۵ ساعت حدود ۲۱ رفقا "آ" و "ب" دریکی ازمناطق مرکزی تهران سواربرماشین شدندوبه قصدعزیمت به یکی ازمحلهای موردنظرحرکت کردند ساعت حدود ۲۱/ ۴۵ بودکه درانتهای غربی خیابان جرجانی موقعیکه رفقا قصد داشتند دوربزنند ، مشاهده میکنندکه یک پیکان دراوایل شرقی خیابان جرجانی همزمان بادور زدن آنها سریعا دورزده وبرمیگردد . این امرموجب میشودکه رفقا دوباره به مدت ۴۵ دقیقه باگردش درمنطقه وچک کردن پشت سرواطراف ، درصدد پی جویی ازمشکوک بودن یا نبودن منطقه برآیند . نتیجه بدلیل عدم مشاهده هیچ نمود دیگری ، منتفی تلقی شده ، رفقا درساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه دراوائل شرقی خیابان جرجانی ودرفاصله ۱۰۰ متری خیابان امیری (ضلع جنوبی خیابان وجلوی ماشین بطرف شرق) ، درنقطه تاریکی درزیردرختان انبوه حاشیه خیابان ماشین راپارک کردند . *(۱)

ساعت حدود دوبامداد بود (روزچهارشنبه ۱۲/ ۸/ ۵۵) که صدای بلندضربه های محکمی که بردرب سمت راست قسمت عقب فولکس واردمی آمد رفقا را ازخواب بیدارمیکند .

---

* ـ پاورقی هائی که باشماره مشخص شده اند درآخرتحلیل های رفقا آمده اند .

www.peykar.org

رفقا از صدای پا متوجه میشوند که دونفر در بیرون ماشین با کشیدن دستگیره درب سمت راست وضربه زدن به آن قصد بازکردن درب را دارند. رفقا تصمیم میگیرند بدون ایجاد هیچ سر و صدا و تکان خوردن (که نتیجتا موجب تکان خوردن ماشین بشود) منتظر اعلام ازکم وکیف قضایا شوند، تا مثلا اگر کشیک محلی بسراغ ماشین آمده، پس از زورو شدن باسکوت، بخیال این که کسی در ماشین نیست، برود و سپس رفقا از منطقه دور شوند، اما "مزاحمین!" (که فعلا هویتشان مشخص نیست) دست بردار نبوده و پس از زدن ضربه های مشابهی به شیشه عقب، سمت چپ، درهای قسمت جلوی ماشین، و انداختن نورچراغ قوه بداخل از شیشه های جلو و عقب، دوباره به پشت درب سمت راست قسمت عقب ماشین (که رفقا در آنجا خوابیده بودند) آمده و همراه با [illegible] کشیدن دستگیره. یکی از آنها با صدای بلند و جاافتاده ای می گوید: "پلیس است. در را باز کنید"! و باین ترتیب رفقا متوجه ماهیت "مزاحمین"! شده و همزمان با بلند شدن از جای خود میگویند: "الان بازمیکنیم"، و مشغول بستن اسلحه و نارنجک های خود میشوند یکی از رفقا اسلحه، خشابهای اضافی و نارنجکش همگی به یک کمر بسته بود و به این ترتیب براحتی و در زمان بسیار کمی آنها را به دور کمرش بسته و کتش را می پوشد. ولی رفیق دیگر اسپرینگش را در جیب بغل کت و فشنگهای اضافی و نارنجکش را در جیب پهلوی کت میگذاشت. به همین دلیل در شرایط اضطراری نارنج را در ماشین جا میگذارد.* رفقا بهر صورت کتها و کفشهایشان را می پوشند و آماده "بازکردن درماشین میشوند. در این فاصله ماموران پلیس مرتب از بیرون تاکید میکنند که: "چکار میکنید، در را باز کنید..."! و رفقا پاسخ میدهند: "در قفل است و کلید را گم کرده ایم، اینجا هم تاریک است. نورچراغت را بیندار داخل، تا کلید را پیدا کنیم"! و بیچاره پلیس وظیفه شناس! هم نورچراغش را از شیشه "جلوی ماشین به داخل می اندازد تا رفقا سریعتر سلاحهایشان را بسته و کفشهایشان را بپاکنند.

---

* ـ البته در اینجا بنا به اقتضای مطلب به بازگوئی دلائل تاکتیکی و طوا هر امر اکتفا کردم. بدیهی است که این "خاموشی" مشخصا دلائل ایدئولوژیک دارد که در جای دیگر همراه با نمود های دیگر

www.peykar.org

دو نکته را در اینجا باید متذکر شویم :

ـ رفیق ب میگوید مدارک را آتش بزنیم . رفیق آ چنین برداشت میکند که منظور رفیق اینستکه همین الان مدارک را با ریختن بنزین و کشیدن کبریت آتش بزنیم (قبل از باز کردن در) رفیق آ با اینکار مخالفت میکند . با این استدلال که آتش زدن ماشین در آنموقع درگیری احتمالی با پلیس را صد درصد کرده و در ضمن اینکار آنها را هوشیار نموده و با آمادگی بارفقا درگیر میشوند . درحالیکه رفیق ب ـ پیشنهاد دهنده ـ هیچ طرحی برای چگونگی سوزاندن مدارک و زمان آن در ذهنش نداشته و صرفا مسئله سوزاندن را بطور کلی مطرح میکرده و در ضمن هیچ کدام از رفقا آمادگی ذهنی این امر را که میشود با شلیک گلوله بنزین را آتش زد ، نداشتند (در اینمورد بعدا صحبت میکنیم) .

ـ نکته دیگر اینستکه رفقا از اینکه مامورین ماهیت ضد خلقی خودشان ـ پلیس ـ را اعلام کردند این نتیجه را میگیرند که مسلما با مزدوران ساواک روبرو نیستند و رفیق آ بدنبال این مطلب اینطور فکر میکرده که با یکی دو پاسبان پست روبرو باشند و باین ترتیب تصور میکرده که شاید بتوان بدون درگیری و بساختن محل و بدون از دست دادن مدارک و مهمات قضیه را فیصله داد (در صورتیکه این احتمال به حقیقت تبدیل شود) . ولی رفیق ب از همان ابتدا درگیری را صد درصد حتمی دانسته و در ضمن احتمال فرارشان را نزدیک به صفر تصور میکرده است . خلاصه رفقا در سمت راست ماشین را باز میکنند و با دو نفر یکی لباس شخصی سورمه‌ای و هیکل بسیار درشت و سن حدود ۴۰ ـ ۳۵ سال و دیگری یک پاسبان با اونیفورم و هیکل درشت و سن در همان حدود ـ وی سلاحش را در زیر لباس (پالتوی) پاسبانی اش بسته بود ! ـ روبرو میشوند ، مامور لباس شخصی درحالیکه نور چراغ قوه را بداخل ماشین و چهره رفقا می اندازد و بدقت به آنها نگاه میکند ، میپرسد " شماکه هستید و اینجا چکار میکنید ؟ " طبق قرار قبلی که

دیگر از اعضا رفیق مزبور (ب) در آن شب ، بآن اشاره خواهد شد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

رفقا قبل ازبازکردن درگذاشته بودند ، رفیق آ پاسخ میدهد (معمولا دراین قبیل موارد باید یکنفرپاسخگو باشد تاتناقض درگفتارپیش نیاید) : ماازاصفهان آمده ایم وهرچه گشتیم مسافرخانه پیدانکردیم ودیدیم اگربیائیم اینجاوداخل ماشین خودمان بخوابیم بهتر است تااینکه درخیابان بمانیم ! " مامورآگاهی دوباره سئوال میکند : " ماشین مال کیست ؟ " رفیق ب جواب میدهد : " مال ماست " مامورپلیس می پرسد : " کارت شناسائی وبیمه ماشین رابیبنم " رفیق ب جواب میدهد : کارت شناسائی نداردوکارت بیمه اش هم درکاپوت جلو است " ودرعین ضمن سعی میکند ازماشین پیاده شودکه به ادعای کارت بیمه رابیاورد . ولی مامورین پلیس ازخروج اوجلوگیری میکنند .کلا درتمام این لحظات مامورین دائماشخصی داشتندازپیاده شدن رفقاجلوگیری کنند ـ مامورلباس شخصی پلیس (که ظاهرامقام مافوق پاسبان راداشت ووی ـ پاسبان ـ به اواحترام گذاشته ودرصحبتهاد خالتی نمیکرد) می پرسد : " جنس چی دارید ؟ " ! رفقا میگویند : " جنس چیه ؟! ماچیزی نداریم . بیائید بگردید وببینید چیزی نیست . ماجاندانشتیم واینجاخوابیدیم . . . " دراین موقع درحالیکه پاسبان همچنان جلوی درماشین ایستاده بود ، مزدورآگاهی وارد ماشین میشود وشروع به زیروروکردن تشکهاوپتوهاف میکند تابه اصطلاح " جنس " ! پیداکند . وبدنبالش به سراغ نزدیکترین کارتن که درعقب ماشین قرارداشت میرود ودرحالیکه پهلوی راستش بطرف رفقابود مشغول گشتن داخل کارتن میشود (موقعیت رفقا ، ماشین ، مزدوران وماشینهای دشمن درنقشه ضمیمه مشخص شده است به آن مراجعه کنید) رفقادراینجادیگرگیری را حتمی می بینند . درهمین موقع پاسبان که جلوی درراسدکرده وازپیاده شدن رفقاجلوگیری میکرد ، کنارفته ودرست پشت فولکس می ایستد ظاهرا بیچاره زن وبچه داشته وازقیافه رفقا فهمیده که " اینها به فاچاقچی نمی خورند وممکنست چریک باشند . بنابراین تادیرنشده خودم راازمهلکه دورسازم " ! وباخیال راحت درپشت فولکس نظاره گرتلاش ! همکارمزدورووظیفه

www.peykar.org

شناسش ! میشود . مامور آلمانی ابتدا به بسته های فشنگ وبلافاصله باچاشنی های بمب مواجهه میشود . ودراینجا مثل اینکه بافهمیدن قضیه ، جاخورده بود . باآرامی ! میپرسد: "این چاشنی ها چیست؟" ! هنوز آخرین کلمات این جمله ازدهانش بیرون نیامده بود که رفیق آ باانگشتش که درموقع رفتن پاسبان ازجلوی در ، آنرا ازغلاف بیرون آورده ودرجیب بغل درحالیکه قبضه آنرا دردست داشت ، نگاشته بود . ازفاصله ۵ سانتی گلوله ای به سمت راست کمروی شلیک میکند به نحوی که گلوله درجهت سمت چپ کمرش حرکت میکند. درضمن رفیق ب اسپرینگفر را ازقبل آماده درجیبش دردست داشت. درحین شلیک رفیق آ به مزدورپلیس ، رفیق ب نیزازپشت سررفیق بسرعت ازماشین پیاده شده وبطرف جلوماشین (شرق) میرود . رفیق مزبورازداخل ماشین یکی ازپیکانهای پلیس را در جلوی فولکس دیده بود ولی مواضع سایرمزدوران دشمن برایش نامشخص بود . همینطوربرای رفیق آ هیچیک ازمواضع عناصردشمن مشخص نبود . این امربه دلیل تاریکی کامل محل درگیری بود ونقطه ضعف عمده ما بشمار میرفت. (۲)

بهرصورت رفیق ب پس ازپیاده شدن ازماشین درنقطه د (که درنقشه مشخص شده است) می ایستد وهرشش گلوله اش را پشت سرهم بداخل پیکان پشتی شلیک میکند . درهمین بین (که هنوزرفیق آ به نقطه "د" نرسیده بود) ، مامور "س" که درنقشه مشخص شده است وظاهرا ازسرنشینان ماشین آبی بوده . ازنقطه مشخص شده درنقشه باتسلط کامل بر منطقه درگیری ورفیق ب ، یک گلوله بطرف رفیق ب شلیک میکند که این گلوله ازپهلو به بند ساعت وی برخورد کرده وگلوله بهمراه دوحلقه ازبند ساعتش واردد ستش میگردد . در همین موقع رفیق آ پس ازپیاده شدن ازماشین به نقطه "د" میرسد وهمزمان باشنیدن صدای شلیک گلوله مامور "س" وتنها ازطریق مشاهده آتش ناشی ازشلیک گلوله وی ، متوجه موضع اوشده وباشلیک گلوله وی رامجبوربه مخفی شدن درجوی کنارخیابان میکند وسپس هر "

ارشیو اسناد سازمان پیکارگر راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

رفیق ازمسیری که درنقشه مشخص شده فرارمیکنند وپس ازپانسمان زخم دست رفیق ب بوسیله کمکهای اولیه‌ای که بهمراه داشتند ،به سلامت خودرابه رفقامیرسانند .البته حوالی میدان فوزیه وحدودساعت ٥ بامدادکه رفقا هنوزعلاف بودند ، مواجه بادونفرپاسبان میشوند پاسبانهابه دقت درآنهاخیره میشوندویکی ازپاسبانهابه دیگری جمله‌ای شبیه به ایـن را میگوید :" اینهاخودشان نیستند ؟ !" ولی ظاهراینهاهم زن وبچه داشتندواقدامی نمی ـ کنند ! همینطورحدودشوش شرقی درهمان ساعت، رفقاحدود ٨ـ٦ پاسبان رامی بینند که هریك سواربرموتوربوده درحالیکه همگی مسلح بودند درکنارهم ودرعرض خیابان وخیلی منظم وبه صف ایستاده وآماده حرکت بودند .

××××　　××××　　×××

این بودجریان گزارشگونه حادثه درگیری باط مورین آگاهی .

اکنون به بررسی تحلیلی مختصری از این حادثه بپردازیم .

ـ اصولا بهتربود درماشینی که بصورت انبارازآن استفاده میشدومقدارمعتنابهی مدارك مهم ومهمات درآن نگهداری میشد . کسی نمی خوابید ویابالعکس (یعنی اگرماشین بعنوا امکان حفظ چندنفردرشرایط اضطراری استفاده میشد ،مدارك انباردرآن نگهداری نمی شد) .مادرطول زندگی تشکیلاتیمان بارهابرایمان ثابت شده‌است که هروقت ازیك امکـان بیش ازحد استفاده کرده‌ایم ویاخواسته ایم بایك تیردونشان بزنیم وبایك دست دوهندوانه برداریم ، ضربه خورده ایم . (٣)

ـ پس ازمشاهده دورزدن سریع پیکان درپشت سرمان .میبایست علیرغم اینکه هیچ نمود دیگری مشاهده نکردیم ، درمحل دیگری ماشین راپارك کرده ومیخوابیدیم .

ـ مسئله مهم دیگری که میتوان آنرایکی ازدلائل سالم افتادن مدارك ومهمات بدست

www.peykar.org

دشمن دانست ، عدم آمادگی ذهنی ما در مورد سوزاندن مدارک ومهمات می باشد .علیرغم اینکه درخانه تیمی همواره این پیش‌بینی هائی که میکردیم تهیه* ناپالم وآبکش مخصوص مدارک بود وآمادگی سوزاندن مدارک را درشرایط اضطراری داشتیم ، دراین چندروز یک نوع برخورد موقتی ویک خوش‌خیالی به ما دست داده بود . بطوریکه حتی در اوائلی که رفقای دیگری درهمین ماشین میخوابیدند .اصولا هیچ نوع ماده* آتش‌زا برای سوزاندن مدارک تهیه نکرده بودند وپس ازچند شب که ازاستفاده ازماشین میگذشت ،رفیقی که مسئولیت ماشین به عهده‌اش بود (ب) ، یک پیت بنزین خریده ودرکنارمدارک نگهداری میکند و تازه یکبارهم ازبنزین آن برای خودماشین استفاده شده ودرنتیجه یک لیتربنزین در ته پیت مانده بود . مسئله دیگری که درهمین رابطه باید مورد اشاره قرارگیرد ، اینستکه اگرمن (آ) درگیری با دشمن راصد درصد تلقی میکردم ، حتما قبل ازبازکردن درماشین در مورد نحوه سوزاندن مدارک ومسئولیت مشخص آن ، صحبت کرده بودیم (همانطورکه درهمان لحظات درمورد اینکه یکنفرپاسخگوی ماموربن باشد تاتناقض پیش نیاید ، صحبت کردیم) .

بهرصورت پس ازوبروشدن باجمله* " پلیس است" ، درابازکن "قسمت کمی ازذهن مرا مسئله آتش‌زدن مدارک ومهمات اشغال میکرد وقسمت مهم واعظم اشتغال ذهنی مرا این مسئله تشکیل میداد که تصمیم صحیح دراین شرایط چیست وچه تصمیمی بگیریم که نه به چپ افتاده باشیم ونه به راست . به این ترتیب که بااقدام چپ روانه* خودکاری نکنیم که اولا ، اگر کوچکترین احتمالی هم وجود داردکه قضیه به درگیری مسلحانه باپلیس ونتیجتا کشته شدن احتمالی یکی یا هردوماوازدست‌رفتن حتمی مدارک ومهمات ، بیانجامد ، ما با اقدام خوداین احتمال راازبین ببریم .ثانیا باعث هوشیاری وآمادگی رزمی دشمن شده و نتوانیم ازعامل غافلگیری سوءاستفاده ببریم .مثلا دراینجا تنها راه سوزاندن مدارک اینطوردر ذهنم خطورمیکردکه درهمان لحظات اول وقبل ازبازکردن درماشین ، بنزین را روی مدارک ریخته

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

وآتش بزنیم که در اینصورت پس از بازکردن در، میبایست بلافاصله به حملهی پراختیم واین نافی عنصر پارامتری بودکه براساس آن حتی الامکان میبایست ازدرگیری پرهیزمیکردیم (در اینجا لازمست یادآوری کنم که من اینطورتحلیل میکردم که شاید یکی دوپاسبان پست مشکوک شده اند واحتمالا بایکی دوسئوال وجواب ودیدن وضع ظاهری ماشین شکشان رفع شده ودیگر به درگیری وازدست دادن حتی مدارک ومهمات وهمینطوراحتمال تلفات جانی نمیانجامد) ویا باراست روی ودچارشدن به محافظه کاری، قدرت ابتکارو پیش دستی خودرا ازدست بدهیم. (البته توجه دارید که تمامی این جریانات فکری ای که در اینجا تصویرمیشود، بیشترازیکدقیقه زمان نگرفته بود).

ـ ما در موقع فرار بطورماریپچ نمی دویدیم واین باعث میشدکه دشمن درصورتیکه جرأت کند ازلاک خود بیرون آید، ! براحتی مارا هدف قرار دهد، خصوصا اینکه فاصله‌ای که می‌بایست ماتارسیدن به خیابان امیری طی میکردیم حدود بیشترازصد متربود واین زمان بسیارمناسبی برای دشمن بود تابراحتی بتواند، بارگبارمسلسل مارا ازدورببندد ویا باماشین خودش رابه مارساند، ازنزدیک مارامورد هدف قرار دهد. همینطوراشتباه دیگرمن در همینجا این بودکه درضمن فرار بطرف دشمن که درپشت سرمان قرارداشت، شلیک نمیکرد تانتواند دست به اقدامی برعلیه مابزند (رفیق دیگرتمام گلوله‌های سلاحش راشلیک کرده بود ولی من هنوز ٤ فشنگ در سلاحم موجود بود).

ـ من دراولین فرصت میبایست خشاب سلاحم راعوض میکردم که نکردم وفقط چهار گلوله در سلاحم موجود بود. که این نیزریشه‌ای جز: الف ـ فقدان نسبی روحیه رزمنده، کمونیستی وتهاجمی درمقابله بادشمن و ب ـ خوش خیالی ـ که درگیری راتمام شده تلقی میکند! ـ ونداشتن تجربه درگیری، ندارد. (بعدا در اینمورد بیشتربحث خواهد شد)

ـ ما پس ازاینکه فاصله نسبتا مناسبی ازمحل درگیری گرفته بودیم (ودرضمن دست رفیق

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

رانیز پانسمان کرده بودیم) میبایست همانجا منتظر میشدیم تا وسیله نقلیه گرفته و بسرعت وهرچه زودتر از منطقه کاملا دورشده وخودرا به نقطه بعدی‌ای که درنظر داشتیم برسانیم(ما نقطه بعدی را مشخص کرده ، درنتیجه مجبور به اتلاف وقت تاروشن شدن هوا نبودیم ومیتوانستیم هرچه زودتر به مقصد مورد نظرخود برویم) . این کارفایده‌اش این بودکه ما قبل ازاینکه جوپلیسی شهربالا رود ــ همانطورکه دشمن توسط بی سیم به تمام افراد پست جریان رااطلاع داده وحالت آماده باش به خودگرفته بودونمود های این آماده‌باش را نیزدرساعت ۴ دیدیم ــ خودرا به نقطه امنی می رساندیم .

×××× ××××

اکنون بهتراست مناسبترین وبهترین شیوه برخوردی راکه ما میتوانستیم درمقابله با دشمن داشته باشیم، تصویرکنیم وسپس به بررسی علل اشتباهات ما درمقایسه باآن ، بپردازیم :

ما میبایست قبل ازبازکردن درماشین پیت بنزین راروی کارتنهای خالی ولحاف وتشك می ریختیم وپس ازبازکردن دربلافاصله وبدون هیچ معطلی وتردیدی هردوما مورراز ده و پس ازبرداشتن سلاحهایشان یك گلوله هم درلحاف وتشك ویاکارتنهای آغشته به بنزین شلیك کرده وسپس بطرف ماشین آبی آگاهی وطبیعتا ماموری که درجلوآن ایستاده بود . حمله کرده ویامصادره ماشین وسلسلی که درآن بود ، فرارمیکردیم . البته درعین حمله به ماشین آبی ، یکی ازما میتوانست بطرف ماشین یشمی شلیك کند ، تامانع ازاقدام آنها شود البته این ایده آل ترین طرحی بودکه میتوانست پیاده شود تا هم مدارك ومهمات بدست دشمن نیفتد وهم سلاحهای دشمن مصادره شود . درراه اجرای چنین طرح تهاجمی‌ای موانع تاکتیکی وایدئولوژیك وکم تجربگی (منظوردرزمینه خاص درگیری مسلحانه میباشد) ، قرار داشتندکه درزیربه بررسی این موانع می پردازیم .

توسیو شده توسط سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

ـ موانع تاکتیکی ـ تاریکی نزدیک به مطلق محیط مهمترین عامل تاکتیکی ای بود که بـــر علیه ماکار میکرد، این تاریکی باعث میشد که ما هیچ شناختی ازمواضع دشمن وکمیت، وکیفیت آنها نتوانیم بدست آوریم.

ـ موانع ایدئولوژیک، بنظرمن هردوی مابطورنسبی فاقد آن روحیه رزمنده وتهاجمی ای بودیم که یک رزمنده کمونیست درمقابل دشمنان طبقاتیش میبایست داشته باشد. ما در فکرفرارخود بودیم واین درنفس امرچیزبدی نیست، بلکه عدم اقدام ما به آتش‌زدن مدارک و غفلت ازاین ضرورت وصرفاپرداختن به ضرورت دیگر ـ ضرورت فرارازچنگ مزدوران دشمن نشانه وجودریشه های انحرافی درکارما میباشد. اینکه ما صرفاخودمان راازمهلکه بدربردیم وعلاوه برسالم افتادن مدارک ومهمات بدست دشمن، ازبرداشتن سلاح همان ماموری که کشته شده نیزغفلت کردیم، نشان میدهدکه ما بهای بیش ازحد لازمی به سلامت خود وضرورت فرارمیدادیم وهمین بهای ایده آلیستی بودکه مانع ازبرخورد قاطعانه ترمامیشد، بعبارت دیگراندیویدوآلیزم به نسبتهای مختلفی هم درمن وهم دررفیق ب وجود داردکه درآنجا خودرابآنصورت متجلی ساخت. مسئله برسراین نیست که نمیبایست به فرارخود بهابدهیم ویابهای کمی بدهیم ومثلا برای بدست آوردن یک قبضه اسپرینگ وآتش‌زدن مدارک، خودمان رابه کشتن بدهیم. چراکه درایصورت سلاح به اصطلاح مصادره شده، فقط به درد ما این میخوردکه مزدوران دیگردشمن پیروزمندانه آنراازچنگ بیجان ما به درآورده نتیجه تبلیغاتی رادرمغزمان خالی کنند! مسئله اینستکه اگرمادچارچنین خودنگری ای نبودیم در مقابله بادشمن بدون وجود هیچ نشانی ازتردید، تصمیمات درستتروقاطع تری گرفته واجرا میکردیم. بدین ترتیب هیچ تناقضی بین ضرورت فراروضرورت نابودکردن مدارک ومهمات ومصادره سلاح دشمن، وجودندارد. اصولافردی که برای حفظ خود بهائی قائل میشود که درپشت آن بطورنسبی انگیزه های غیرپرولتری خوابیده است (که این نسبت درافـــراد

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

مختلف متفاوت است) . بدلیل باهمیت این انگیزه ها ونتیجتا کشش وبرد محدود آنها ، حتی نمیتوانند بخوبی به عمل هدف خود نیز (حفظ خود) برسند . چنانکه درعین درگیری نیزتوجه یکجانبه حفظ خود ، احتمال سالم دررفتن ما را ازچنگ دشمن بسیار کمتر کرده بود و این فقط ضعف دشمن بود که به ما اجازه داد سالم ازمنطقه خارج شویم . ما باتوجه به پارامترتاکتیکی ای چون تاریکی محیط درگیری بخوبی میتوانستیم حداقل مدارک را نابود کرده و یا سلاح نیزمصادره کرده و به سلامت فرارکنیم . در ادامه تحلیل این تئوری به فوق میبایست اضافه شود که محافظه کاری درعین حال به مقدارخیلی شدیدتری وجود داشت . بطوریکه علاوه برفاکتهاوسناریوهائی که درفوق به آنها اشاره شد ـ ودرمورد هردوی ماصدق میکند ـ نمودهای دیگری نیزازاین رفیق که حاکی ازاین مطلب میباشد ، مشهود بود . رفیق اصولا خودراگم کرده بود بطوریکه درهمان ابتدا وبرداخل ماشین که ازماهیت "مزاحمین" مطلع شد دیگر گشته شدن ما راحتمی میدانست وبنابه گفته خودش اصلا فکرنمیکرد که بتوانیم فرارکنیم وتحت همین شرایط روحی بودکه نارنجکش رافراموش کرد بردارد . وپاس ازخارج شدن ازماشین بجای فراوردن ضمن شلیک بطرف دشمن ـ که دویدن باعث شود دشمن ما را خوب نشانه گیری کند ـ درنقطه ای "که درنشانه ضمیمه شخص شده است ـ کاملا ایستاد ، بود وداشت بطرف ماشین بشدی شلیک میکرد و همین توقف اریاعث شد فرد "س" با اولین گلوله اش وی را زنمی کند ، وتازه بقول خودش پس ازاینکه دیدمن فرارکرده وحدود ۳۰ ـ ۲۰ متراز او دورشده ام ، بفکرافتادکه "باید دوید"! وپاس ازشلیک همرشن گلوله سلاحش موقعیکه میدید دیگرشلیک نمی کند ، خیال میکرد گیر کرده است ! (اصولا انتقاد تاکتیکی ای که دراینجا به رفیق ب وارد است اینستکه وی در شلیک گلوله ها صرفه جویی لازمه را نکرد ـ خصوصا باعدود بودن تعداد گلوله سلاحش دردرگیری با دشمن میبایست تاحد امکان گلوله هایمان را باکیفیت بیشتر ورعایت صرفه

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

جوی شلیک کنیم ــ چراکه تعداد گلوله‌های ما بهر صورت محدود است ومتقابلا دشمن از نیروی آتش کمی وکیفی زیادی برخوردار است) . ویادر شرایط حساسی که تازه یک کوچه از دشمن دور شده بودیم وهرلحظه امکان داشت دوباره درگیر شویم، وی برای چه‌ــــران عقب ماندگیش ازمن، اصرار داشت که من آهسته بروم تاوی بمن برسد! وپاپس از اینکه موقعیکه قصد داشتیم خود را از منطقه دور کرده وبجای دیگری برسانیم، در منطقه‌ای قرار داشتیم که وی به آن آشنائی نسبی داشت وقرار شده بود من روی جائی که میبایست بروم فکرکنم ورفیق حواسش جمع منطقه باشد که اشتباه نرویم (چون من نسبت به منطقه هیــچ آشنائی ای نداشتم) بااینحال پس از ده/ ساعت راه پیمائی دوباره در سرجای اولمان سردر آوردیم! (البته دراین اشتباه من نیزمسلما مقصربودم ومیبایست حواسم جمع میبود).

مسئله دیگری که میبایست یادآوری کنم اینستکه رفیق بین خود وسلاحش ارتبــــاط ارگانیک ندارد. یک چریک که هرلحظه درخطر درگیری بادشمن قرار دارد ومیبایست آمادگـــی همیشگی داشته باشد، باید باسلاحش ــ یعنی تنهاوسیله تهاجم اوبه دشمن ــ ارتباط کاملا ارگانیک داشته باشد ویک لحظه ازآنها غفلت نکند. درحالیکه رفیق ازچند روز قبل ازدرگیری بجای فشنگ پاراشوت که متعلق به رفیق دیگری بود را بعنوان فشنگهای اضافی درجیب اسپرینگ متداری فشنگ
اش گذاشته بود وهیچ توجهی به این مسئله نداشت! گویا قصد نداشت بادشمن درگیر شود! اینکه میگویم "گویا قصد نداشت بادشمن درگیرشود" بامنظورخاصی میباشــد و آن فقدان نسبی درک تضادآنتاگونیستی اش بادشمن میباشد. ما باید واقعا باتمام وجودمان باتمام گوشت وپوستمان، باتمام فکرمان و... تضادآنتاگونیستی ــ طبقاتیمان را درحادترین شکل ممکنه اش بادشمن تا دندان مسلح حس کنیم وواقعا حس کنیم. وازاین رهگذر همواره درپی تهیه تدارکات وامکانات کافی ایدئولوژیک وتاکتیکی باشیم. این قسمتها را خود رفیق درتحلیل جداگانه‌ای که نوشته است مورد تحلیل قرار داده ومن به همین قدر بسنـــده

آرشیو اسناد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طبقه‌ی کارگر
www.peykar.org

میکنم.

ـ کم تجربگی ـ کم تجربگی عامل بالنسبه مهمی بود که در اشتباهات ما و عدم توفیق ما در نابود کردن مدارک و مهمات و خلاصه برخورد جسورانه با دشمن نقش داشت. منظور من از کم تجربگی در اینجا، کمبود تجربه در زمینه خاص درگیری مسلحانه و مستقیم با دشمن است که اینچنین تجربه‌ای صرفا در یک برخورد عملی و طبیعتا اجباری، کسب میشود. مثلا پس از حمله ما دشمن بشدت منفعل شده و هیچ عکس العملی، غیر از همان یک گلوله‌ای که مامور "س" شلیک کرد و بلافاصله در جوی آب مخفی شد. علیرغم تعداد نفرات و تجهیزات کاملش، ۵ نفر همراه و دو قبضه مسلسل و دو وسیله نظیه نشان نداد. و این امری بسود برای ما بسیار تعجب آور و ما انتظاری بیش از این داشتیم، ولی یک عامل تجربی بتنهائی میتوانست در کیفیت عمل ما تاثیر بسزائی بگذارد. (٤)

×× ××× ××

بهرحال این بود آنچه که در مورد درگیری فوق و حول و حوالی آن بنظرمی رسید که آنها را به رشته تحریر درآوردم تا مورد برخورد رفقا قرار گرفته و هرچه بیشتر غنی شده و تجربیات ناشی از آنرا هرچه بیشتر در عمل و در مقابله با دشمن ضد خلقی بکار گیریم.

"نابود باد دشمن ضد خلقی ـ رژیم شاه خائن"

"نابود باد دستون پنجم دشمن ـ بقایای فرهنگ منحط طبقاتی"

"به پیش به سوی اعتلای هرچه بیشتر ایدئولوژیک"

۷ـ ۹ـ ۵۵

× × ×

تذکر:

یادوریهائی که با ستاره در متن مشخص شده در آخر تکثیر در نسخه اصلی بود.

www.peykar.org

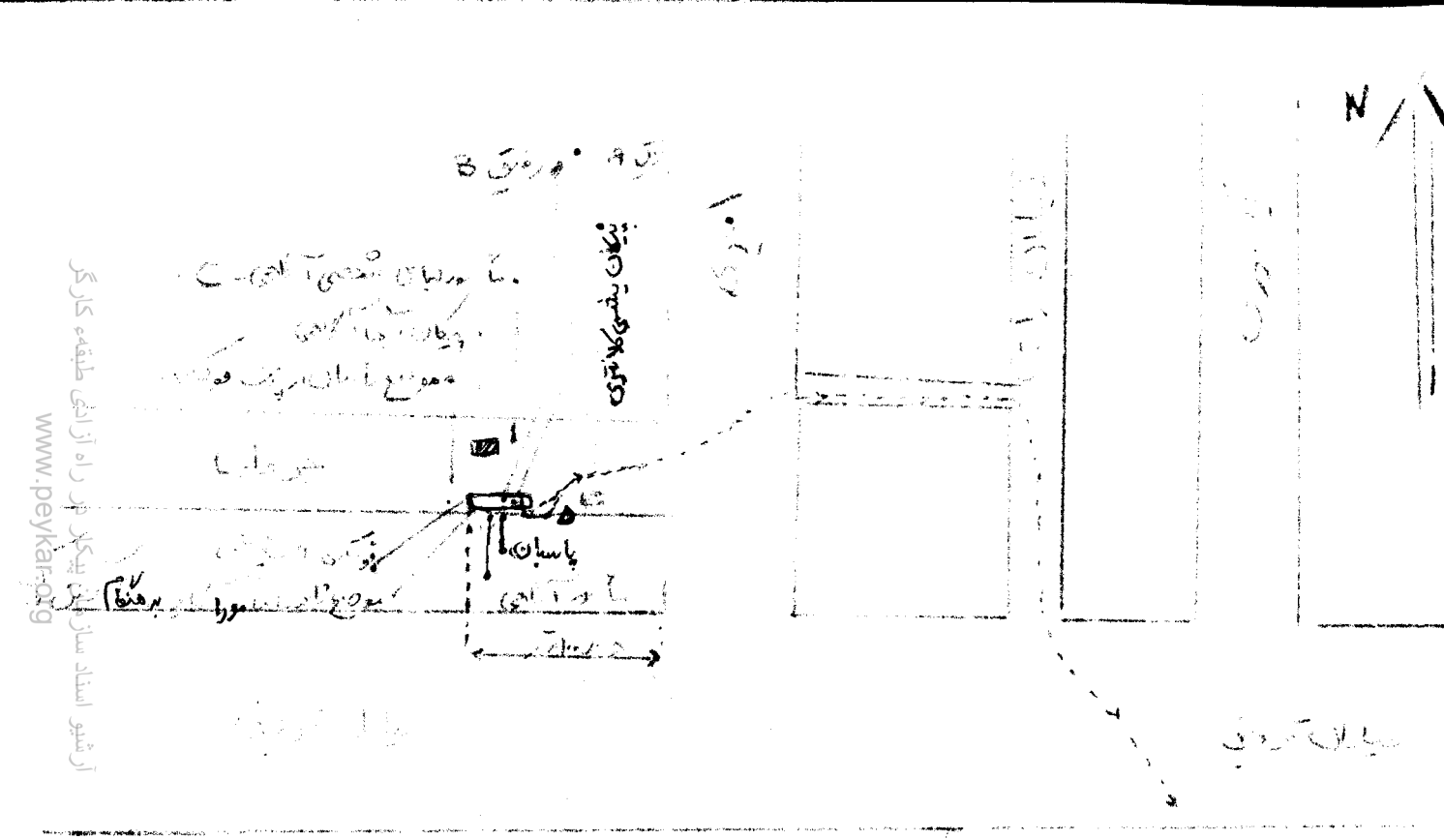

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر
www.peykar.org